جلسه 197

یکشنبه 25/01/87

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در کلام مرحوم شیخ بود که فرمودند بنابر مصلحت سلوکیه اگر اماره قائم بشود بر وجوب نماز جمعه و مکلف نماز جمعه بخواند ومنکشف نشود خلاف الا بعد خروج الوقت، اگر بگوئیم موضوع وجوب قضاء ترک الفریضه است باید قضاء کند این شخص نماز ظهر را، لانه ترک صلاة الظهر فی الوقت و کانت فریضة. اما اگر بگوئیم موضوع وجوب قضاء فوت الفریضه است، یقینا فوت نشده است فریضه در این حال. چرا؟ برای اینکه فوت الفریضة صادق نیست الا به فوت ملاک آن. و این نماز ظهر در وقت که واجب بود واقعا، ملاک اداء آن در وقت تدارک شد طبق مصلحت سلوکیه با خواندن نماز جمعه استنادا الی الامارة.

پس ملاک در نماز ظهر در وقت فوت نشد تا موضوع برای وجوب قضاء محقق بشود.

بله اگر واجب، واجبی باشد که قضاء ندارد مثل حج، اماره قائم شد بر اینکه طواف بیرون مقام جائز است شما حج مشرف شدید بیرون مقام طواف کردید. از حج که برگشتید به این نتیجه رسیدید که نخیر، طواف باید بین البیت و المقام باشد. طبق مصلحت سلوکیه هم باز شما باید سال دیگر حج بروید علی تقدیر بقاء الاستطاعة. چرا؟ برای اینکه وجوب حج در سال آینده موضوعش فوت الحج فی هذه السنة نیست. حج در سال آینده هم اداء است. فقط واجب بود فوریت در حج. اما حج سال آینده که قضاء نیست و موضوعش فوت الحج فی هذه السنة نیست. برخلاف نماز.

مرحوم نائینی وآقای صدر ره به شیخ انصاری ره اشکال کرده اند. فرموده اند جناب شیخ انصاری! مصلحت سلوکیه به مقداری تدارک می کند مصلحت واقع را که سلوک الامارة سبب فوت آن باشد. هر مصلحت واقعی که استند فوتها الی سلوک الامارة فیجب علی الشارع تدارک تلک المصلحة الفائتة لا اکثر. جناب شیخ! بعد از خروج وقت نماز وقتی من می فهمم نماز ظهر واجب بوده است، آن چیزی که اماره بر وجوب نماز جمعه تفویت کرده مصلحت وقت است نه مصلحت در طبیعت نماز ظهر. سلوک اماره موجب تفویت مصلحت در طبیعت نماز ظهر نشد تا بخواهد شارع آن را تدارک کند. مصلحت ملزمه ای هست در طبیعت نماز ظهر غیر از مصلحت ملزمه در وقت که دلیل وجوب قضاء امر می کند به استیفاء آن مصلحت ملزمه در طبیعت نماز ظهر، با سلوک اماره که آن مصلحت ملزمه در طبیعت نماز ظهر تفویت نشد، بلکه الی آخر العمر مجال داریم برای استیفاء آن. پس باید قضاء کنیم نماز را تا مصلحت ملزمه در طبیعت نماز ظهر را استیفاء بکنیم.

بله اگر کشف خلاف نشد تا انسان مرد، طبعا ملاک در طبیعت نماز ظهر هم به واسطه سلوک اماره تفویت شده است وباید شارع تدارک کند.

اقول: به نظر ما این فرمایش مرحوم نائینی وآقای صدر درست نیست. چرا؟ برای اینکه مرحوم شیخ تصریح کرد گفت اگر وجوب قضاء به امر جدید باشد و موضوعش فوت الفریضة باشد فلایجب القضاء. و کلام مرحوم شیخ بسیار کلام متینی بود. آن را توضیح بدهم: می گوئیم ما بعد از اذان مغرب فهمیدیم اماره بر وجوب نماز جمعه اشتباه بود. می خواهیم ببینیم قضاء نماز ظهر بر ما واجب است یا واجب نیست. دلیل بر وجوب قضاء عبارت است از إقض ما فات کما فات. مرحوم شیخ می فرماید یقینا از ما ملاکی فوت نشده است. چرا؟ برای اینکه ملاک در اداء نماز ظهر در وقت که می خواست فوت بشود با مصلحت سلوکیه تدارک شد، پس صدق نمی کند فوت به لحاظ آن. ملاک در طبیعت نماز ظهر اگر استیفاء هم نشده است چون تا آخر عمر قابل استیفاء است باز فوت صدق نمی کند. چون فوت یعنی زمان استیفاء بگذرد و ما استیفاء نکنیم. یعنی از دستمان برود.

مرحوم شیخ فرموده است ما جزما می گوئیم که از ما هیچ ملاکی فوت نشده است. شما آقای نائینی و آقای صدر می گوئید ملاکی هست در طبیعت نماز ظهر که سلوک اماره سبب فوت آن نشد، پس باید با قضاء نماز ظهر آن را استیفاء کنیم. جناب آقای نائینی وآقای صدر! شاید آن ملاک در طبیعت نماز ظهر هم با آن نماز جمعه استیفاء شد. مصلحت سلوکیه کشف نمی کند از استیفاء ملاک در طبیعت نماز ظهر در حق ما، اما کشف هم نمی کند از عدم تدارک آن ولو اتفاقا. شاید با اینکه برهان مصلحت سلوکیه اقتضاء نمی کند که بر مولا واجب باشد تدارک مصلحت در طبیعی نماز ظهر، چون قابل استیفاء هست آن مصلحت بعد از انکشاف خلاف، اما اتفاقا این نماز جمعه بر اساس اماره موجب تدارک ملاک در طبیعت نماز ظهر هم بوده است. برهان بر وجوب تدارک مصلحت در طبیعت نماز ظهر نداریم، اما برهان بر خلاف آن هم که نداریم.

حالا که اینطور شد، دلیلی که می گوید مثلا من فاتته فریضة فلیقضها، این دلیل شامل این مکلف که نمی شود. چون بعد از اذان مغرب که کشف خلاف شد صددرصد می گوئیم که فوت نشده است از این مکلف هیچ ملاکی. حتی اگر ملاک در طبیعت نماز ظهر تدارک نشده باشد چون قابل تدارک است با قضاء، پس صددرصد فوت نشده است. مصلحت وقت هم که دیگر قابل استیفاء نیست شارع باید تدارک می کرد با مصلحت سلوکیه. پس یک مصلحت وقت بود که می خواست فوت بشود، وجب علی الشارع تدارکها، و یک مصلحتی هم در طبیعت نماز ظهر هست که شاید تدارک نشده است ولکن چون امکان تدارکش تا آخر عمر هست فلایصدق الفوت، پس من فاتته فریضة فلیقضها نمی تواند اثبات کند وجوب قضاء را. شما اگر می گوئید از خارج ما می دانیم که ملاکی در طبیعت نماز ظهر هست واستیفاء نشده است، می گوئیم از کجا می دانید این معنا را؟ برهان بر لزوم تدارک نسبت به این مصلحت طبیعت نماز ظهر نداریم اما برهان بر عدم تدارک که نداریم. شاید استیفاء شد مصلحت طبیعت نماز ظهر ولکن برهان بر استیفاء نداریم.

مهم این است کن من فاتته فلیقضها که صدق نمی کند. و ما جزم هم نداریم به وجود یک ملاک غیر متدارک در طبیعت نماز ظهر تا از طریق برهان إنّ بگوئیم وجود ملاک کشف می کند از وجود حکم.

و الا جناب نائینی وآقای صدر رحمة الله علیکما! اگر شما با این مشی جلو بیایید در جائی هم که کشف خلاف نشد الا بعد از فوت مکلف، می گوئیم باید بر ولد اکبر واجب بشود قضاء. چرا؟ برای اینکه از دلیل وجوب قضاء بر ولد اکبر کشف کردیم که یک ملاکی در نماز این پدر بود اعم از نماز بالمباشرة یا نماز بالتبرع دیگران بعد از وفات این پدر. ظاهر اینکه به ولد اکبر می گویند یقضی عنه اولی الناس بمیراثه، این است که در جامع بین فعل مباشری وتبرعی یک ملاکی هست زائد بر ملاک در فعل مباشری، اسلام به ولد اکبر گفته است پدرت مرد ملاک نماز مباشری را استیفاء نکرد، لااقل تو قضاء کن تا جامع بین مباشرت و تبرع ملاکش استیفاء بشود. خب جناب نائینی وآقای صدر! اینجا هم بگوئید که برهان مصلحت سلوکیه که باعث نشد این ملاک در اعم از مباشرت و تبرع فوت بشود چون با قضاء ولد اکبر قابل استیفاء است، پس باید بر ولد اکبر واجب باشد قضاء تا آن ملاک قائم به جامع بین نماز مباشری وتبرعی را استیفاء کند. خود شما این را نگفته اید.

سؤال وجواب: برهان مصلحت سلوکیه به مقداری اقتضاء می کند تدارک ملاک را که سلوک اماره سبب فوت آن باشد. و سلوک اماره سبب فوت ملاک در مباشرت در نماز شد، اما سبب فوت ملاک در جامع بین مباشرت در نماز یا تبرع دیگران نسبت به نمازهای این شخص که نشد. اما شما هم نگفتید یجب القضاء علی الولد الاکبر. چرا؟ برای اینکه ولو برهان اقتضاء نمی کند اما شاید اتفاقا آن نماز جمعه ای که این پدر خواند یک ویتامین قوی داشت که مصلحت در طبیعت نماز ظهر مباشری را استیفاء کرد. و ما هم به دلیل وجوب قضاء بر ولد اکبر که نمی توانیم تمسک کنیم، چون موضوعش فوت فریضه است از پدر. ولذا می گوئیم بر ولد اکبر قضاء لازم نیست.

سؤال وجواب: کلام در این است که آقای نائینی وصدر می گویند دلیل وجوب قضاء کشف می کند که غیر از ملاک در اداء نماز ظهر در وقت یک ملاکی هم در طبیعت نماز ظهر است. و آن ملاک در طبیعت نماز ظهر تفویت نشد با سلوک اماره. پس آن ملاک ملزم چون تفویت نشد با سلوک اماره، ولذا تدارک نشد، وملاک ملزم غیر متدارک یقتضی وجوب القضاء. ما می گوئیم برهان بر تدارک ملاک در طبیعت نماز ظهر نداریم اما احتمال آن را که می دهیم. احتمال که دادیم دلیل من فاتته فریضة فلیقضها که شامل این مورد نمی شود. چون هیچ ملاکی از این مکلف فوت نشده است. ملاک در طبیعت نماز ظهر اگر هم استیفاء نشده فوت هم نشده چون قابل استیفاء است. پس شما باید اثبات کنید وجود ملاک را در طبیعت نماز ظهر، ملاکی را که تدارک نشده باشد. وأنی لکم باثبات ذلک.

اینکه ما بگوئیم ظاهر امر به قضاء ملاک در طبیعت نماز ظهر است این مطلب درستی است، ما این را قبول داریم، ظاهر امر به قضاء این است. ولکن یکوقت شما مثل آقای حکیم می شود می آیید می گوئید چون ملاک در طبیعت نماز ظهر کشف شد با خطاب امر به قضاء، پس کشف می کنیم امر به قضاء از اول وقت بود. از اول اذان ظهر دو تا امر به ما متوجه شد، یکی صل الظهر فی الوقت و یکی ائت بطبیعی صلاة الظهر. اگر این را بگوئید، اینکه می شود قضاء به امر اول. و خود شمای نائینی وآقای صدر قبول ندارید که قضاء به امر اول است. می گوئید قضاء به امر جدید است و موضوعش فوت الفریضة است. ومرحوم شیخ هم روی همین اساس صحبت کرد. ما هم قبلا عرض کردیم منافاتی ندارد که ملاک در طبیعی نماز ظهر باشد، واین را از ملاک وجوب قضاء کشف کردیم، ولکن حکم شارع به قضاء به امر جدید باشد و موضوعش هم فوت الفریضة باشد.

وقتی اینجور شد حرف ما به قول شیخ اعظم ره این است که فوت الفریضة بعد از انکشاف خلاف اماره در خارج وقت صدق نمی کند. شاید ملاک در طبیعی نماز ظهر تدارک نشده است اما شاید هم تدارک شده است. دیگر کاشف از وجوب قضاء نداریم.

هذا کله بنائا علی تمامیة هذا الاستظهار که بگوئیم از خطاب وجوب قضاء کشف می کنیم که ملاک در طبیعی نماز ظهر بود که امر به قضاء می گوید لااقل آن ملاک طبیعت نماز ظهر را خارج الوقت استیفاء کنید. و ما هم این استظهار را قبول داریم.

اما اگر کسی بیاید در این استظهار مناقشه کند، بگوید نه، شاید فوت مصلحت اداء سبب بشود یک مصلحت اخرایی در قضاء محقق بشود، والا امر به قضاء کشف نمی کند از وجود ملاک در طبیعت نماز ظهر. نه. ملاک نماز ظهر در وقت وقتی فوت شد تازه سبب می شود که یک مصلحت مستقله اخرایی در اتیان نماز ظهر خارج الوقت محقق بشود. اگر این را بگوئیم که دیگر روشن است و خود آقای صدر هم متوجه است که دیگر حق با مرحوم شیخ است. چرا؟ برای اینکه مصلحت سلوکیه جلو فوت مصلحت صلاة ظهر فی الوقت را گرفت و موضوع مصلحت مستقله در قضاء محقق نشد، چون موضوع مصلحت قضاء فوت مصلحة الاداء بود.

ولی این مطلب خلاف ظاهر است که ما بگوئیم قضاء یک مصلحت مستقله دارد. ظاهر اینکه می گویند نتوانستم در وقت نماز ظهر بخوانم بگویند خب قضاء کن، این است که طبیعت نماز ظهر مصلحت دارد، حالا در وقت نتوانستی آن را استیفاء کنی خارج وقت استیفاء کن.

پس این استظهار که ملاک در طبیعی نماز ظهر است استظهار تام، ولکن فرض این است که وجوب قضاء موضوعش فوت الفریضة است. ولو ملاک در طبیعت نماز ظهر باشد اما وجوب قضاء نماز ظهر موضوعش فوت الفریضة است وبا هم تنافی ندارند. پس حق با مرحوم شیخ اعظم است.

ممکن است شما بگوئید که: شما به صرف احتمال تدارک مصلحت طبیعت نماز ظهر دست برداشتید از وجوب قضاء؟ چون اصرارتان این است که شاید مصلحت در طبیعت نماز ظهر تدارک شد. خب اگر اینجوری است، آنهایی هم که مصلحت سلوکیه را قبول ندارند و قائل به طریقیت امارات هستند، آنها هم می توانند بگویند شاید ملاک در نماز ظهر با سلوک اماره بر نماز جمعه استیفاء شد ولو برهان مصلحت سلوکیه را ما قبول نداریم.

می گوئیم نخیر آنها حق ندارند همچنین حرفی بزنند. چرا؟ برای اینکه ظاهر خطاب واقعی که می گفت صل الظهر این است که نماز ظهر ملاک تعیینی و وجوب تعیینی دارد. و این ظهور حجت است، کشف می کند که اگر نماز ظهر نخواندید فوت شده است از شما این فریضه. اگر برهان مصلحت سلوکیه تمام بود مقید این ظهور می شد، اما برهان مصلحت سلوکیه اگر تمام نشود خب ظهور خطاب صل الظهر فی یوم الجمعة کشف می کند از ملاک تعیینی در نماز ظهر، از وجوب تعیینی نماز ظهر وبالالتزام می گوید ترک آن مصداق فوت الفریضة است، و من فاتته فریضة فلیقضها.

سؤال وجواب: ولد اکبر هم موضوع وجوب قضائش علی ابیه صلاة أو صیام هست، وخطاب امر واقعی گفت کان علی ابیک قضاء صلاة وصیام. پس موضوع درست می شود برای وجوب قضاء ولد اکبر نسبت به فوائت أب. بحث فقهی آن موکول است به محلش.

سؤال وجواب: شما برهان ندارید زید در قم است آیا پس می توانید جزما بگوئید زید در قم نیست؟ شاید باشد. مصلحت سلوکیه برهان نمی شود بر تدارک مصلحت در طبیعی نماز ظهر در فرضی که انکشاف بشود خلاف بعد خروج الوقت، اما می توانید جزم پیدا کنید که پس نماز جمعه تدارک نکرد مصلحت طبیعی نماز ظهر را؟ چه می دانیم.

اما مرحوم نائینی وآقای صدر مطلبی دارند باید او را جواب بدهیم. آنها می گویند کشف کردیم از خطاب وجوب قضاء که یک ملاکی در طبیعی نماز هست که بعد الوقت قابل استیفاء است. وقتی کشف کردیم ملاک را در طبیعی نماز ظهر مثلا و مصلحت سلوکیه در نماز جمعه هم تدارک نکرد آن ملاک را. پس کشف می کنیم ملاک ملزم غیر متدارک را در طبیعی به نماز ظهر. احکام هم که تابع ملاک هستند. به برهان لمّ از کشف ملاک ملزم کشف می کنیم وجود تکلیف به قضاء را. آنها این را می گویند. ولو خطاب من فاتته فریضة فلیقضها نداشتیم و یا نتوانیم در اینجا به آن تمسک کنیم.

ما حرفمان این است که هذا تام إن لم نحتمل تدارک مصلحة طبیعی صلاة الظهر بسلوک الامارة القائمة علی وجوب صلاة الجمعة. ما برهان بر تدارک نداریم اما تدارک که ممتنع نیست، از تفضل خدا که دور نیست.

اما استصحاب عدم تدارک ملاک هم می شود اصل مثبت. شما می خواهید با استصحاب در ملاک اثبات کنید حکم شرعی را. حکم شرعی لازم عقلی وجود ملاک است. استصحاب مثبت ملاک بخواهد اثبات کند حکم شرعی را می شود اصل مثبت. رابطه حکم شرعی با ملاک رابطه اثر شرعی به موضوع آن نیست، بلکه رابطه لازم و ملزوم عقلی است، ولذا استصحاب جاری در ملاک اثبات حکم شرعی نمی کند.

سؤال وجواب: مشهور قائلند که احکام تابع ملاک در متعلق هست، ولذا ما جریا علی مسلک المشهور عرض می کنیم بله اگر احراز کنیم ملاک در طبیعی نماز ظهر را و آن ملاک را کشف کنیم تدارک نشده است حق با شما است که یجب القضاء. ولکن أنّی لکم باحراز ذلک. ما در این مسائل نیاز نمی بینیم مبانی شاذه خودمان را مطرح کنیم که معتقدیم که ملاک بلغ ما بلغ ممکن است از حکم شرعی منفک بشود و شارع لمصلحة التسهیل بیاید و دست از این ملاک ملزم بردارد. ملاک ملزم یعنی ملاک شدید و غیر متدارک در طبیعت نماز ظهر داشته باشیم ولی لمصلحة التسهیل شارع بگوید لایجب القضاء. این عرض ما هست. مصلحت تسهیل اقتضاء می کند شارع واجب نکند قضاء را. این مصلحت در متعلق نیست. مصلحت تسهیل مربوط به خود حکم شارع است. و الا مصلحت شدیده غیر متدارکه در قضاء نماز ظهر ممکن است باشد ولکن شارع می بیند که در خود وجوب قضاء بر این شخصی که سالها طبق اماره عمل کرده است این خلاف مصلحت تسهیل است. ولذا با اینکه ملاک شدید غیر متدارک در طبیعت نماز ظهر هست و مقتضی است شارع واجب بکند قضاء را، اما بخاطر مصلحت تسهیل واجب نکند قضاء را. این مطلب درستی است و ما بارها عرض کردیم.

ولکن فعلا علی مسلک المشهور می گوئیم حتی ملاک شدید غیر متدارک را در طبیعی نماز ظهر احراز نمی کنیم.

اینکه شما بفرمائید که: اگر قبول بکنید که امر به قضاء (بطور عام، در مانحن فیه که امر به قضاء نداریم، خطاب کلی امر به قضاء در نماز) کشف می کند که طبیعی صلاة ملاک دارد. خب اگر اینطور است یقین داریم طبیعی صلاة ظهر ملاک داشت شک در استیفاء آن ملاک داریم قاعده اشتغال جاری می شود.

جوابش این است که به قول آقای بروجردی ما درویش ونوکر ملاک نیستیم. ملاک اگر باشد مولا را تحریک می کند که امر کند وما نوکر مولا هستیم. فرض این است در مانحن فیه که ما اثبات نکردیم وجوب قضاء را. فقط کشف کردیم یک ملاک ملزمی اول اذان ظهر در طبیعت نماز ظهر بود. اگر بخواهید نسبت به آن ملاک قاعده اشتغال جاری کنیم جوایش این است که عقل ما را نوکر ملاک نمی داند. اگر بخواهید نسبت به حکم شرعی قاعده اشتغال جاری کنید، فرض این است که وجوب اداء رفت، وجوب قضاء هم به امر جدید است و موضوعش فوت است و ما برائت جاری کردیم از وجوب قضاء. وقتی برائت از وجوب قضاء جاری کردیم چون شک داریم در وجوب قضاء، خب قاعده اشتغال برای چی جاری بشود. شک در اصل تکلیف به قضاء است مجرای برائت است.

اقول: اشکال به مرحوم شیخ انصاری اشکال به اصل مبنا است. جناب شیخ انصاری! اولا: خود شما قبول کردید که مصلحت سلوکیه پرونده اش مربوط به عصر حضور است که باب علم وجدانی به واقع مفتوح بود. (اگر این را هم بپذیرید و الا این هم محل اشکال است). در عصر غیبت که باب علم وجدانی به واقع منسد است وفوت جمله ای از مصالح واقعیه قهری است. مولا خیلی هم باید از او ممنون باشیم که امر کرد به اتباع امارات و اصول تا کمتر ملاک از دست ما فوت بشود.

ثانیا: اصلا در فرض انفتاح باب علم وجدانی مصلحت سلوکیه چه برهانی دارد؟

اینکه می گوئید تفویت ملاک واقع قبیح است. چه کسی می گوید قبیح است؟ چرا تعیین تکلیف بر خدا می کنید. ملاک واقع تفویتش گاهی مصلحت دارد، مصلحت تسهیل می آید می گوید لولا أن اشق علی امتی لأمرتهم بالسواک. بگذار عده ای نجاست بخورند بر اساس قاعده طهارت، به مفسده اکل وشرب نجس دچار بشوند، فدای سرشان. مصلحت تسهیل اقتضاء می کند که قاعده طهارت را جعل کنند برای تسهیل امر بر مکلفین. ولذا این مصلحت سلوکیه درست نیست.

مرحوم شیخ فرموده: مصلحت سلوکیه مقتضی إجزاء هست کما بیّن، ولکن مقتضی تصوی مجمع علی بطلانه نیست. این مطلب را انشاءالله بررسی می کنیم.

فقط یک نکته کوچک عرض کنم: این إجزاء مرحوم شیخ انصاری با إجزاء مرحوم آقای بروجردی ره نتیجه اش فرق می کند. مرحوم آقای بروجردی می گفت متعلق تکلیف را بیاورید، یعنی حتی اگر داخل وقت نماز جمعه بخوانید ساعت سه کشف خلاف بشود، شما اتیان کردید به وظیفه ظاهریه. اقیموا الصلاة مصداقش را امر ظاهری گفت هی صلاة الجمعة. یا مثلا طواف کردید خارج المقام و اتموا الحج آقای بروجردی می گوید شارع گفت مصداق طواف در حق شما همان طواف لابشرط است بین مقام باشد یا بیرون مقام. ولذا إجزاء مرحوم آقای بروجردی خیلی گسترده است. إجزاء مرحوم شیخ فقط نفی وجوب قضاء می کند. خیلی محدود است.

 انشاء الله کلام در اینکه این مسلک مصلحت سلوکیه اقتضاء تصویب می کند یا نه فردا.